

ایه جنگ

همانی هستی که من می‌خواهم این نقش را بازی کند و همان دختری هستی که من تصور می‌کردم. این کاراکتر یک دختر عاشق پیشه ساده و به دنبال تجربه است، تجربه عشق و دوست دارد که خیلی متفاوت از مادرش باشد. چرا که مادرش به خاطر سختی‌هایی که کشیده فردی سرد و خشک است و دختر دوست دارد این فضا را بشکند.

دختر در فیلم با تجربه تلخی روبرو می‌شود که هر انسانی را می‌تواند از پا در بیاورد مواجهه با این تجربه کاراکتر چگونه بود؟

تجربه شخصی من برای این کاراکتر قرار دادن خودم در آن موقعیت بود. اینکه اگر واقعا یک دختر معصومی باشی و در یک فضای جنگی بی‌پناه باشی و این اتفاق برایت بیفتد چقدر می‌تواند سخت و غیر قابل تحمل باشد. هفته پیش برای دومین بار بود که فیلم را دیدم و واقعا آن صحنه‌ای که در آغوش خانم سیروس نقش مادرم بودم، یکی از عمیق‌ترین صحنه‌هایی بود که هر بار به لحظه‌ای که آن صحنه را بازی کردم فکر می‌کنم منقلب می‌شوم. احساس می‌کردم که در شرایط انسان بی‌پناهی هستم که به تنها کسی که دارد یعنی مادرش تکیه داده است و حال از تجربیات تلخ مادرش می‌شنود و واقعا بار دومی که صحنه را دیدم اشک‌هایم جاری شد که چقدر آن صحنه حس عجیبی برایم داشت. حتی بعد از اتمام صحنه با خانم سیروس یکدیگر را در آغوش گرفته بودیم و اشک می‌ریختم. می‌توانم بگویم که آن صحنه برایم یکی از تجربه‌های ویژه در این فیلم و حتی از صحنه دار زدن هم عمیق‌تر بود.

**حسن روح‌پروری طراح صحنه:
داستان فیلم جهان شمول است**

همکاری و تعامل برای شکل‌گیری چنین طراحی صحنه و لباسی چگونه رقم خورد؟

حقیقتاً همه ما با انگیزه و عشق وارد این کار شدیم. من پیش از این نیز با آقای شاه‌حاتمی افتخار همکاری داشتیم و به واسطه این آشنایی و اینکه خانم شاه‌حاتمی از طراحی صحنه سریال شهرزاد که با آقای فتاحی کار کرده بودم خوششان می‌آمد تصمیم گرفتند با من کار کنند. من در جلسه اول که با خانم شاه‌حاتمی آشنا شدم ایشان را خیلی پر انرژی دیدم. به شخصه با کارگردان‌هایی به نام کار کرده‌ام اما همیشه از جوانان خوش فکری که می‌خواهند ظهور کنند و با به این عرصه بگذارند استقبال می‌کنم. به هر حال کارگردان با سابقه نوآوری‌هایشان را انجام داده و پس از مدتی دیگر در یک مسیر مشخص حرکت می‌کنند اما اندیشه و تفکرهای جدید با خودش انرژی جدیدی به همراه می‌آورد. من چند کار کوتاه از ایشان دیدم تا با فضای ذهنی ایشان آشنا شوم، دیدم که نگاهشان به نسبت کارهای روتینی که امروزه انجام می‌شود خیلی متفاوت است. ایشان صحنه را یک مقدار سورئال و حتی نورالیستی می‌دیدند، فیلمنامه را خواندیم و گپ و گفتی داشتیم تا با روحیات هم نیز بیشتر آشنا شویم. من فضای ذهنی ایشان را درک کردم و بر اساس همان فضای ذهنی یک سری اتودها و پیشنهادهای داشتیم و خوشبختانه آن تعامل به سرعت اتفاق افتاد.

از پالت رنگی فیلم و تاثیرش هم نمی‌توان به راحتی گذر کرد.

در مورد پالت رنگی نیز از پیش صحبت کرده بودیم و مشخص بود که فضای ما یک فضای خاکستری سرد است و آن سردی بر کل اتمسفر فیلم حاکم بود و تنها رنگی که داشتیم رنگ کاراکتر و رنگی بود که در چکمه و لباسش وجود داشت ولی بقیه رنگ‌ها باید مونوتن می‌بود و این مسئله نیز در اصل به خاطر امیدی بود که این کاراکتر به زندگی داشت.

در بخش‌های از فیلم تسلط فضا بر انسان را می‌بینیم یعنی انسان‌ها در برابر فضای عظیمی که در آن قرار گرفته‌اند خیلی کوچک و آسیب‌پذیر به نظر می‌رسند.

بله اساساً اصل فیلم نیز همین بود. یعنی کوچک بودن انسان در این جهان عظیم. جنگ باعث شده که حتی آن ساختمان‌های بتنی عظیم در فیلم نیز ترک خورده و پوسیده شوند به طوری که هر آن ممکن است روی سر انسان‌ها خراب شوند. داستان فیلم نیز جهان شمول است و می‌توان آن را آخرالزمانی دانست. بنابراین در فیلم به جای تسلط انسان بر فضا، فضا بر انسان تسلط دارد. این فیلم و اتفاقاتش مربوط به جغرافیای خاصی نیست و ما در طراحی لباس‌ها، حتی در عکس‌هایی که در طول فیلم به عنوان خویشتاوندان و عزیزان کاراکترها نشان می‌دهیم این را لحاظ کرده بودیم. یعنی یک چیز بین‌المللی که هیچ جغرافیای خاصی را معرفی نمی‌کند.



از دست من ناراحت می‌شوند چرا که طاقت شنیدن حقیقت را ندارند که بخواهم بگویم وضعیت سینمای ما حقیقتاً چیست؟ وضعیت به شکلی است که من کرونا را به سینمایی که امروز وجود دارد ترجیح می‌دهم. یعنی درصد تلفات کرونا کمتر از فیلم‌هایی است که امروزه ساخته می‌شوند. درست است که کرونا انسان‌ها را می‌کشد ولی این فیلم‌ها فرهنگ یک جامعه را به انحطاط می‌کشاند و باعث می‌شوند سینما نابود شود.

سخن پایانی

این فیلم نگاهی جهان شمول به جنگ دارد که فکر می‌کنم بعد از فیلم «ترکش‌های صلح»، در هیچ فیلمی چنین نگاهی را به جنگ نداریم. من دلم می‌خواهد که مردم به خصوص مخاطبین خاصی که علاقه‌مند هستند بروند و این فیلم را ببینند. این فیلم جدای از اینکه مانند هر فیلم دیگری قابل نقد است ارزش دیدن دارد. عده زیادی تلاش کرده‌اند تا یک فیلم خوب در این شرایط بد سینمای ایران بسازند که اگران محدودی هم دارد و من واقعا دوست دارم کسانی که سینما را دوست دارند بروند و ببینند که چه اتفاقی در این فیلم رقم خورده است. این فیلم با جان و دل ساخته شده و یک تیم کاملاً حرفه‌ای این فیلمنامه و نگاهش را قبول کردند چرا که فیلم دنیای متفاوتی را به تصویر می‌کشد.

آرام خادم بازیگر:

احساس کردم انسان بی‌پناهی هستم

آیا ورود شما به عرصه تصویر با این فیلم بود؟

بله این اولین تجربه سینمایی‌ام بود و اولین بار بود که خودم را روی پرده سینما می‌دیدم. پیش از این یک دوره بازیگری را در مدرسه اینجا میان شهر که آقای صابر ابرو و خانم الهام کردا از اساتیدش بودند گذراندم ولی تجربه‌ام بیشتر روی صحنه بود.

در مورد کاراکتر دختر و پیچیدگی این کاراکتر بگویید.

روز اولی که من با خانم شاه‌حاتمی قرار داشتیم ایشان گفتند تو دقیقاً

نگاه ما نگاه کاملاً متفاوتی است و اگر شما با تمام عوامل فیلم مصاحبه کنید متوجه می‌شوید که من هیچ نقشی جز ناظر در این فیلم نداشتم و این نظارت برای من لذت بخش‌ترین، بخش زندگی‌م بود. اگر اشتباه نکنم این پنجمین فیلمی است که من به عنوان تهیه‌کننده با یک کارگردان جوان کار می‌کنم ولی این فیلم برای من کلاس درس بود. از این نظر که یک انسان تا چه حد می‌تواند در برابر مشکلات فیلمسازی مقاومت کند و کم نیاورد و به کم قانع نشود. بازیگران فیلم زهرا بدون استثنا همان بازیگرانی بودند که زهرا می‌خواست. یعنی چیزی که در سینمای ایران غیر ممکن است ولی برای زهرا غیر ممکن، ممکن شد. یکی به این علت که او آدم بسیار صبوری بود و دوم به این دلیل که وقتی بازیگران فیلمنامه را می‌خواندند شیفته کار می‌شدند. استاد خلیج که من به مفهوم مطلق ایشان را چه در زمینه تئاتر و چه در زمینه سینما استاد و بی نظیر می‌دانم، با وجود کرونا و مخالفت دخترشان گفته بودند که من حاضرم بمیرم اما باید در این فیلم بازی کنم و این یعنی علی شاه‌حاتمی نبوده که به او کمک کرده بلکه فیلمنامه‌اش، خودش، صبوری و سخت‌کوشی‌اش به او کمک کرد تا این فیلم را بسازد. با توجه به اینکه فیلم کاملاً خصوصی و با بودجه شخصی ساخته شده است واقعا باید اینجا از عوامل فیلم تشکر کنم که به خاطر فیلمنامه و زهرا شاه‌حاتمی و نه به خاطر علی شاه‌حاتمی در بحث دستمزد و در تمام مسائل دیگر کوتاه آمدند. چه چیزی این بازیگران با تجربه و افرادی مثل آقای روح‌پروری و آقای یزدانیان استاد را می‌کشاند جز اینکه این فیلم یک فیلم متفاوت در سینمای ایران است که در بدترین و سخت‌ترین شرایط کلید خورده است و تنها توقع ما این است که مخاطبان فیلم را ببینند. در ساخت فیلم شرایط سختی حاکم بود، فیلم شخصی ساخته می‌شد و چند بازیگرش درگیر کرونا شدند و مدت استراحت‌شان نزدیک به ۱۵ روز بود و ما باید جوری برنامه‌ریزی می‌کردیم که وقتی این بازیگران نیستند بتوانیم همزمان فیلمبرداری را جلو ببریم. به نظر من این فیلم یک استثنا در تاریخ سینمای ایران است که توسط یک دختر جوان رقم خورده است. در این برهوت فیلم فرهنگی و برهوت موضوع و سوژه وجود این فیلم یک نعمت برای سینمای ایران است. من نمی‌خواهم در مورد سینما وارد بحث بشوم و در مورد فیلم‌هایی که ساخته و اکران می‌شوند چیزی بگویم چرا که مسلماً دوستان زیادی